



22 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملة والدین

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت دوازدهم)

امضاء کردن و رد نمودن اهل شوری، مواد رقیمة مستوفی را:

«مع القصة، میرزا محمد حسین خان مواد ده گانه رأی خود را به عزم حصول امضاء از امیرنصرالله خان شروع به تکرار تذکار کرده، خواستار امضاء و اجرای آنها گشت و از حضار تطابق را جست و اعضای هیئت شوری در فقره تعیین و تقرر ماهی بیست و پنج روپیه تنخواه سپاه ابا نموده، حجت آوردند که نظر به حالت موجوده دولت و ملت افغانستان، این بار بسی گران و بعید از توان برداشتن است، نباید از اموری که در سالها به دستوری که جاریست عدول کرد و به همین منوال که کار به کمال انتظام و حصول مرام از پیش رفته و تاکنون دولت حبه و دیناری مدیون و مقروض نگردیده رفتار بایست کرد، والا از کثرت خرج و دخل مجبور به گرفتن قرض شده، از دادن تنزیل و برعهده ماندن دین، تکمیل آلات و ادوات مسیر نیامده، روز به روز در حسیض وبال و سیاه چال آرزو و آمال گرفتار آمده، قرین اضمحلال و استیصال خواهیم شد و کمر همت راست نخواهیم توانست. پس بهتر است که اگر عین الدوله پای از بیداری مبارزت و دست تمنای خود را از مناقشت باز نکند، یک دو محاربت با او نموده، اگر ما غالب آمدیم و او مغلوب شد، چیزی بر مشاھره سپاه به نام حسن خدمت افزون شود، نیکو خواهد بود. ازین ابا نمودن اهالی شوری، امیرنصرالله خان نیز همان ماهی دو روپیه را که افزوده بود، مکفی شمرده امضاء برنوشته میرزا محمد حسین خان نفرمود.» (صفحه 687 و 688)

«پس از خاتمه یافتن ماده اول، ماده دوم مطرح بحث آمده قرار داده شد که درباب شانزده ملیون روپیه کله دار که در پشاور است، به ویسرای کشور هند رقم شود که آن را بفرستد و محمد ابراهیم خان پیشخدمت باشی که امیر شهید او را در هنگام رفتن در لمقان مأمور آوردن پول نموده و معطل به مراجعت موکب همایونی فرموده بود، بارقم مجدد رفته آن را بیاورد و ماده توپ و تفنگ و آلات جنگ از دولت انگلیس خواستن، ممضی نگشته مطرود گردید، زیرا همه اظهار کردند که از خواستن توپ و تفنگ و امضاء و قرار دادن ادای بهای آن را بعد از جنگ، کار در همین ابتداء خراب و منجر به فساد و پیچ و تاب می شود و پس از امحای این ماده، بحث لشکر تا نمله و سرخ پل فرستادن و سد راه سپاه مأمور جلال آباد شده امیر امان الله خان در میان آمده، سپهسالار محمد نادر خان پس از پسندیده داشتن و امضاء کردن همگان فرمود درحال من برگد محمد انور خان را با سه فوج پیاده و توپخانه و یک فوج سواره به راه می اندازم که ان شاءالله تعالی تا ساعت پنج قبل از طلوع آفتاب،

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

که ملاء غلام محمد خان فرستاده عین الدوله راه مراجعت جانب کابل بر می دارد، اعداد فوج را در منزل بهاولی بلکه در فتح آباد دیده، خبر حرکت لشکر را در کابل ببرد و خیمه به کار ندارند، زیرا که آماده جنگ باید باشند نه مستعد افراختن چادر؛ اما علوفه ده الی پانزده روز این لشکر را باید مستوفی آماده و مهیا کند و برای صرف لشکر در منزل نمله و سرخ پل برساند و تهیه و تدارک آرد و جو و کاه برعهده مستوفی قرار گیرد.» (صفحه 688)

«ماده چهارم که حرکت شهزاده عنایت الله خان نائب السلطنه از راه تگاب و نجراب و کوهستان و کوهدامن و با مردم آن مواضع برکابل یورش بردن و هم چنین شهزاده حیات الله خان عضدالدوله با دوست محمد خان [ناظم] در سمت جنوبی شدن به همدستی قبائل منگل و جاجی و جدران و غیره از راه لاهوگرد به دارالسلطنه حمله نمودن بود، شهزاده عنایت الله خان نوشته و رأی مستوفی را منظور و قبول نموده گفت به شرطی که مستوفی نیز با او همراه باشد و عضدالدوله از رفتن خود در خوست ابا کرده امتناع آورد و گفت من با مردم قبائل خوست و نواحی و توابع آن معرفت و آشنائی ندارم و از سرباز زدن او، امر بدان قرار گرفت که دوست محمد خان ناظم و شیراحمد خان ایشک آقاسی نظامی بروند، زیرا که دوست محمد خان حاکم عموم طوائف آن صوب بوده و سالها با ایشان روز به سر برده باهم معرفت تامه حاصل دارند؛ و دوست محمد خان که در نعمت لاف محبت و چاکری زدن و در نعمت دامن از زحمت برچیدن عادتش بود، عرض کرد که اگر من نزد قوم منگل شوم بلادرنگ می کشند و به خون حاکم می کشند که هیچ در آن حدود رفتن ممکن نیست. ازین ابا نمودن و در روز حاجت دامن از خدمت برچیدن و پا از راه اخلاص و صداقت باز کشیدن او، حصار هیئت شوری تکلیف امضاء شده را از عهده او برداشته رأی دادند که او با ایشک آقاسی نظامی اگر نمی رود، محمد انور خان برگد با ایشک آقاسی برود و شیراحمد خان ایشک آقاسی که عزم رفتن نداشت، عرض و اظهار کرد که اگر مرا به مناسبت رفتن در سنه 1330 که قوم منگل بغی و طغیان نموده بودند، درانجا امر رفتن کنید، فکر صائب و رأی ثاقب است و لیکن در آن وقت از راه گوشمالی دادن و سرکوبی نمودن آن قبل رفته بودم و دراین هنگام که امور خانه جنگی در افغانستان در پیش آمد و به روی روز افتادن است، یحتمل که به جای امداد نمودن از خون ریختن و به امر و تاراج رفتن های سابقه خود، که با بار و به تکرار از دست دولت دیده اند، به یاد آورده طریق انتقام پیش گیرند و در پیش آمدن چنین امر متصور، من از هلاک خود نمی ترسم، اما بدنامی انعکاس قضیه در هر اسم که تاریخ مرا به بدی و نادانی یاد نکند و تنها رفتن برگد محمد انور خان که منصب دار بزرگ است کافیهست و سخن سمت جنوبی تا این جا رسیده، معلق و معوق ماند که کدام یک از اعیان بار مأمور شود.» (صفحه 689)

«بعد ماده پنجم که بیست هزار مرد جنگ آور از قبائل مهمند و شنوار و افریدی و غیره در جلال آباد گرد آوردن بود، به زیر بحث امضاء آمده بنابر آنکه امور و مهام سرحدیه عموماً متعلق به میرزا محمد حسین خان مستوفی بود و در بعضی از موارد و مواقع اجرای پلنیک سیاسی، به کدخدایان قبائل سرحدیه، مخفیانه پولهای هنگفت و خلاع فاخره از طرف دولت که اختیار تام داشت، به نام انعام می داد و همچنین علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی به واسطه تسطیح راه جلال آباد و کابل و نهر سراج که از سرخورد کشیدن و آب جاری ساختن در دشت گمبیری و بشیلاق اعلیحضرت امیر شهید تصمیم عزم کرده و متعلق به او بود به امضاء رسید که این دو تن به اتفاق شیخ صاحب جان پادشاه، بیست هزار تن که هر سه تن نفوذ در میان قبائل سرحدیه دارند و هم ایشان از دریافتن نعمت و اجرای کار

دولت و ارادت پیری و مریدی به اینان اعتماد و اخلاص دارند، از قبائل سرحدیه به کمال استعجال فراهم آورند.» (صفحه 690)

«پس از امضای این، بر منهج مذکور ماده ششم که در تحت حراست داشتن علیا حضرت و دختران او و فرستادن اهل حرم و اهل و عیال اعیان و بزرگان در قلعة السراج لمقان بود، در میان آمده ورد زبان تذکار گشت و به محل امضاء افتاد که مشارالیهها و دخترانش به هیچ صورت شایسته نیست که در تحت نظر ذلت حفاظت در قلعة السراج داشته آید، زیرا جناب او و نواب دخترانش، بانوی مشکوی حرم احترام شاهی و ذی حق تمام ملت و دخترانش جگرگوشه گان امیر مرحوم اند، پس ننگ و عار این امر، گونه تاریخ افغانستان را کلف دار می سازد و اصوب اینست که علیا حضرت با سردار احمد یوسف خان مصاحب خاص در کابل نزد عین الدوله پسر خود فرستاده شود و اگر چنین نشود، هتک حرمت نمک خوارگی به روی کار می آید و درباب عالیه بیگم حرم محترم حضرت والا و والده ماجده شهریار شهید، اختیار به ذات شاهانه است که در جلال آباد بدارند یا در لمقان بفرستند. و درباب عیال و اطفال سائرین از خود ایشان پرسیده قرار می که رضا باشند به محل اجراء آورده، از تکلیف اجباری معاف شوند. و این ماده نیز در حالت تذبذب و عهده تعطیل بماند.» (صفحه 690)

« ماده هفتم که نگار دادن و ارسال داشتن اعلانات و مناشیر جدیده از راه پشاور و فراجان بود، مطرح بحث آمده، به میرزا محمد عمر خان منشی حضور امر شد که فوراً نگار داده و به امضاء رسانیده و بلادرنگ ارسال بدارد، چنانچه پس از ساعتی به دست یاری نویسندهگان بسیاری که از منشیان و محرران اداره تحریرات حضور امیر شهید و زبردستان خود به کار نگارش گماشته بود، فرامین عدیده همه به یک مضمون بر سبیل اشتهاار متحد المال نگاشته و آورده به امضای خاص امیرنصرالله خان رسانید که نقل آن عیناً اینست:

"دراین ولایه از کابل احوال به حضور رسیده است که ارجمند عزیز الوجودم، سردار امان الله خان عین الدوله به اغوای بعضی از مغرضین، از راه راست شرع شریف انحراف ورزیده، آهنگ خودسری نموده است و از بعضی اشخاص بیعت برای امارت خود حاصل می کند و این فعل و عمل او باعث خرابی ملت و دولت اسلام و مورث تولید نفاق و تسدی راه اتفاق خواهد شد و من از راه اسلام خواهی نمی خواهم که آن ارجمند عزیزالوجودم، موجب حدوث نفاق و خراب کردن ملک و ملت و دولت افغانستان گردد. چنانچه او را به ذریعة فرمان، از پیش آمد وخامت آگاه نمودم که هوش به سر خویش آورده، راه تخریب خانه خود را پیش نگیرد و اگر از هوای فاسد و خیال باطل خود دست کشیده ترک فتنه و فساد نماید، البته به منزله فرزند عزیز من است و به مناسب درجه و رتبه خودش عزت و احترام او برقرار و بردوام مانده، مبذول مرحمت و مهربانی من علی الدوام خواهد بود. والا هرچه برای او برسد، از نتایج اعمال و افعال قبیحه خود او خواهد بود. شما را از ارتکاب او به کار ناصواب آگاه نموده اطمینان خاطر میدهم که به راحت و رفاهت از رویداد احوال مستحضر باشید که مردم آنجا را فریب ندهد، زیرا از اختیار این کردار او هرکس که داخل و شامل فساد شود، آن کس نیز بانی و محرک عناد خواهد بود و مکافات و مجازات خواهد دید. باری لازم آمد که شما را از اصل قضیه آگاه نمایم و از خداوند جل جلاله خواهشمندم که به ملک و ملت و دولت و خاندان سلطنت افغانستان، نزاع و نفاق واقع نگردد." [پایان اشتهاار یا اطلاعیه] (صفحه 691)

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

میرزا محمد عمر خان این مناشیر را از راه پشاور و به ذریعۀ میرزا غلام حیدر خان مهتم پست خانه اسلامیہ آنجا به نام خوش دل خان لوی ناب نائب الحکومہ قندهار [پسر ارشد شاغاسی شیر دل خان لوی ناب، برادر ارشد علیا حضرت و پدر علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی بعداً والی] و جنرال غلام نبی خان و محمد علی خان حاکم پشت رود و عبدالرحمن خان حاکم فراه و محمد سرور خان برگد فوج چخانسور و محمد سلیمان خان نائب الحکومہ هرات [پسر سردار محمد آصف خان مصاحب] و محمد هاشم خان نائب سالار نظام آنجا [برادر محمد نادر خان سپهسالار] و عبدالله خان کارگزار در مشهد مقدس و غیره ارسال داشت و هم چنین برای ناظر محمد صفر خان نائب الحکومہ قطغن و بدخشان و حکام نواح و مضافات آن و سردار محمد عثمان خان نائب الحکومہ ترکستان و حکام و توابع آن ارقام و از طریق غیر معروف فرستاد و ایشک آقاسی علی احمدخان به لوی ناب خوش دل خان پدر خود که حکومت قندهار داشت و سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان مصاحبان خاص امیر شهید، به محمد سلیمان خان و محمد هاشم خان نائب الحکومہ و نائب سالار هرات پسران خود، سفارش نامه های متضمنه بر حوادث و واقعات روی داده رقم کرده ملفوف فرامین امیر نصرالله خان بفرستادند. « (صفحه 691 و 692)

«مادۀ هشتم که رخصت و مراجعت دادن ملاء غلام محمد خان با رقیمة وصول تبراً نامۀ مردم کابل، از امارت نصرالله خان بود، در تحت مذاکره آمده و میرزا محمد عمر خان صرف رسید آن را به حضور رقم کرده و به امضاء رسانیده، امیر نصرالله خان امر بر احضار ملاء غلام محمد خان کرد که او را رخصت معاودت دهد، چنانچه از حاضر آمدن او، امر نصرالله خان صادر شد که به ساعت پنج پس از نصف شب راه کابل برگردد و رسید نامۀ مردم کابل را به او تفویض نموده فرمود که این رسید مکتوب آورده شماسست و جواب مفصل آن جداگانه ارقام و ارسال می شود و ملاء غلام محمد خان وداع کرده، چون به قرب دروازه رسید که بیرون شده راه خویش را پیش گیرد، حاجی ملاء عبدالرزاق خان به آواز جهر به او فرمود که: "شما مردم کابل بغی نموده طغیان ورزیده اید اگر کشته شوید مردار می شوید و مسلمان گفته نمی شوید و این قدر می گویم و می دانم که نه مردم کابل کافرند و نه مردم جلال آباد هر فتنه و فسادی که هست به زیر پای شقاوت و جهالت شما مردم است." و او [ملاء غلام محمد خان] در جواب گفت: "این نامه ملتی را که آورده ام، به فتوای علماء رقم و امضاء شده است و علمای کابل بر مردم جلال آباد [مقصد مردمی است که در حلقه قرار دارند، نه مردم عادی] حکم بغاوت را نموده اند و شما را غاصب حق می گویند، اکنون نائب السلطنه علمای جلال آباد و اعلیحضرت امیرامان الله خان علمای کابل را گرد آورده جانبین باهم بحث راندند و ما شمشیر کشیده آماده به پا ایستاده می شویم هر طرف که ملامت و ملزم گردد و کافر باشد را خواهیم کشت." در این وقت سردار محمد امین خان، ملاء غلام محمد خان را مسئول داشته گفت: "راست بگو اگر جنگ در بین حضرت والا و عین الدوله واقع آید، کدام یک از تبعۀ جانبین مردار کشته خواهد گشت؟" ملاء غلام محمد خان جواب داد: "چون تمامت تبعۀ هر دو جانب را اگر پدر در جلال آباد است پسر در کابل است و اگر پسر در جلال آباد است پدر در کابل است، در صورت وقوع جنگ من طرفین را بر صواب و نیکو میدانم." و این را گفته از خانۀ شوری بیرون شد. « (صفحه 692 و 693)

«ماده نهم که اخذ جواهرات از اهالی حرم و فروختن آنها در پشاور و هند بود، در محل بحث آمده بعضی عرض کردند که جواهرات نزد اهالی حرم، بخشش امیر شهید است نبایست از ایشان گرفته شود و برخی اظهار کردند که ما بار بار و به تکرار از زبان امیر شهید شنیده ایم که می فرمود این

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

جواهراتی که به اهالی حرم داده می شوند، برسبیل عاریت و امانت است، نه به طریق عطا و موهبت، در صندوق و خزانه مقید نبوده و به سر و بر و ساعد و گردن ایشان بوده، هر وقت احتیاج روی دهد، از ایشان گرفته صرف حاجت میگردند و هر قدری را که به نام عطا و بخشش داده ام و بدهم فرمان آنرا نیز داده و می دهم و چون حرف جواهرات معین گردید همه امضاء کردند که فردا ایشک آقاسی نیک محمد خان قرار ثبت دفتر، تمامیت جواهرات را از نزد اهالی حرم بگیرند و هر قدر کاغذ و اسکناس نزد محمد ولی خان یا در خزانه باشد، خود محمد ولی خان فراهم نماید و هر قدر طلای پوند انگلیسی نزد او و در خزانه جلال آباد باشد، شمرده شود و وعده تعیین شخص معتمد برای ابتیاع آنها در پشاور و هند فردا شب قرار داده شد.» (صفحه 693)

«بحث ماده دهم در میان آمده موجودی کردن خزانه های جلال آباد و لمقان و کنرها برعهده خود میرزا محمد حسین خان مستوفی قرار گرفت و تا ساعت سه پس از نصف شب، به رنج و تعب، امور مذکور به سر رفته، به وعده اجرای آنها در فردا اکتفا نموده، هر کدام از اعضای هیئت شوری از در حصول راحت در منزل و مقام خود شد و ملاء غلام محمد خان که رخصت مراجعت کابل یافته و وداع گفته بیرون رفته برای ادای کلمات دوستانه چندی در خلوت با امیرنصرالله خان در زاویه بیرون در جایی انتظار اختتام مجلس گرفته بود، به ذریعه ایشک آقاسی نیک محمد خان اجازت باریاب شدن در خلوت از امیرنصرالله خان حاصل کرده، به قدر یک ساعت اظهار ما فی الضمیر با او نمود و رخصت شده راه مقصد برداشت و سخنانی بین هردو تن رانده شد، به دست نگارنده [فیض محمد کاتب] نیامد که ثبت و ضبط تاریخ می شد.» (صفحه 693)

(ادامه در قسمت سیزدهم: وقایع روز سه شنبه 23 جمادی الاولی...)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ